

چکیدہ

علیہ السلام

زندگانی امام رضا

حسین استاد ولی

سرشناسه: استادولی، حسین، ۱۳۳۱
 عنوان و نام پدیدآور: چکیده زندگانی امام رضا علیه السلام / حسین استادولی.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
 موضوع: علی بن موسی علیهما السلام، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. سرگذشتنامه.
 رده‌بندی کنگره: BP ۴۷ / الف ۵ ج ۸ ۱۳۸۹
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۰۸۲۱۲



شابک ۲- ۲۴۴- ۵۳۹- ۹۶۴- ۹۷۸ ISBN 978-0-964-0-539-2 244-2

چکیده زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام

حسین استاد ولی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: شفق / صحافی: ملک محمودی

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

خیابان مجاهدین، چهارراه ابرقار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

۸۰۰ تومان

فهرست

۶	 فضیلت زیارت
۷	 سخن ناشر
۱۳	 جلوه‌گه نور خدا
۱۷	 معرفی کوتاه
۱۹	 ۱. دوران کودکی
۲۱	 ۲. مکارم اخلاق
۳۰	 ۳. اوضاع سیاسی
۳۵	 ۴. مسأله ولایتعهدی
۵۳	 ۵. مصیبت جانگداز
۵۹	 ۶. چند سخن کوتاه از فرمایشات آن حضرت

به زودی پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان به
خاک سپرده می‌شود. هیچ مؤمنی آن را زیارت نکند مگر
آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و بدن او را بر
آتش دوزخ حرام گرداند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هر که مرا در غربت زیارت کند، روز قیامت در سه جا
به دیدن او می‌آیم تا او را از هول و هراس آن
رهایی دهیم:

۱- هنگامی که نامه‌های اعمال را به دست راست یا
چپ دهند.

۲- بر سر صراط.

۳- در پای میزان.

حضرت امام رضا علیه السلام



سخن ناشر

سلام علی آل یاسین سلام علی آل طه سلام علی آل بطحا
سلام علی آل محمّد المصطفی

اینجا که وارد می‌شوم شکوه و جلال دیگری دارد. از اینجا عطر
و بوی دیگری به مشام می‌رسد. اینجا باغ و بستان دیگری است.
این خاک، معطر به رایحه روضه رضوان گشته. اینجا هوایش خبر از
ریاحین فردوس می‌دهد. اینجا ملائک فوج فوج در فرود و فرازند و
صف در صف در زیارت و خدمتند. رفت و آمد ایشان، صدای نرم
برهم خوردن بالهای ملکوتی آنان، نجوای رمزآلود و اظهار بندگی
ایشان به گوش می‌نشیند، و دسته‌گلهای بهشتی که در آغوش دارند

و به رسم تحفه همراه آورده‌اند، عاشقان کویش را مست می‌کند.
این روضه مصفا و زمزمه زائران دل سوخته ترنم جویبارهای زلال و
آواز مرغان هم‌نوا را برایم تداعی می‌کند.

خدایا مرا چه می‌شود؟! چرا این‌گونه منقلبم؟! چرا حالی چنین
دارم؟! مگر من کیستم؟! به کجا آمده‌ام که خود خبر ندارم؟! این
درگاه، درگاه کیست؟ مگر مرا به بهشت نیز راهی است؟ مگر این
بی‌مقدار را توش و توان آن هست که به فردوس برین درآید؟! این
مرغ رانده کجا و خیال آن باغ ملکوت کجا؟! این مرغ خاکی کجا و
آن مرغان خوش‌الخان عالم اعلی کجا؟

آه آه، مبادا که در خیالی خوش خود را سرگرم یافته‌ام!
نه، هنوز طراوت و عطر و نجوای ملکوتی را حس می‌کنم.
بله هنوز حس می‌کنم، خیال نیست.

از ورای این گنبد و بارگاه، از ورای این سقفهای بلند و از ورای
دیوارهای آینه‌کاری شده و چلچراغهای روشن امری دیگر
به چشم می‌آید، گنبد و بارگاهی دیگر، سبز در سبز بر سقف
آسمان جنت و نور برگرفته از خورشید دیگری که نور آن، حقارت و
خجالت خورشید را به چشم می‌کشد، در برابر رخ می‌نماید.

می‌خواهم اجازه بگیرم بلکه به این حریم، به این وادی، به این فضای قدسی راهم دهند. نمی‌دانم چرا این امید در عمق وجودم پرمی‌کشد که خود را به‌درون بیندازم که پذیرایم هستند. ولی من که قیلاً آمیدی در دل وامانده خود نمی‌یافتم. ولی نه، آمیدی داشتم از آن هنگام که غسل کردم و تن به پاکی زیارت سپردم و گفتم:

اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِيْ وَ طَهِّرْ لِيْ قَلْبِيْ وَ اَشْرِخْ لِيْ صَدْرِيْ وَ اَجِرْ

(بارالها نفس مرا پاک و دلم را پاکیزه فرما و سینعم را گشاده نما و بر

علی لسانی مِذْحَتَكَ وَ اَلْتِنَاءَ عَلَيَّكَ فَانَّهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ.

(زبانم مدح و ستایش خود را جاری گردان! که نیرویی نیست جز به وجود تو.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ طَهْوَرًا وَ شِفَاءً.

(خدایا آن را وسیله پاکی و درمان من

پس حکایتی است، و شاید دعوتی.

می‌خواهم پای واپس‌نهم. ولی نه، انگار که مرا به‌درون می‌کشند نمی‌دانم این چه حالی است. چرا بالاتکلیف و سرگردان مانده‌ام؟! کار دل که محتاج به حساب و کتاب نیست. بالاخره روسیاهی را به‌عنوان غلام و بنده می‌پذیرند، خدایا چه کنم؟ خود را محکی زنم شاید جواب آن تکلیفم را روشن کند، پس

اجازه می گیرم:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ وَقَفْتُ عَلٰی بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ بُیُوتِ نَبِیِّكَ

(بارالها! من بر درگامی از درهای خانه های (محترم) پیامبرت

صَلَّوْاَتُكَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ... وَ اَسْتَأْذِنُ خَلِیْفَتَكَ الْاِمَامَ

(درد تو بر او و خاندانش باد... و نیز اجازه می گیرم از جانشینش، آن امامی

الْمُقَرَّرُضَ عَلٰی طَاعَتِهِ عَلِیُّ بْنُ مُوسٰی الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ.

(که اطاعت از او بر من واجب است، علی بن موسی الرضا، سلام بر او باد.

صدایی از درونم ولی نه، از روبرو می شنوم که مرا می خواند که به درون روم. یعنی آمدنم تا بدین جا موجب گشته که پرونده سیاهم را ببندند و پرونده ای پاک و جدید برایم بازکنند؟! الهی به عنایات خاصه تو امید دارم.

شگفتا! چرا مهر این کسی که مرا به درون خواسته است این گونه بر دلم نشسته است؟! مگر او کیست که مهربانی او بر سیاهی قلب من همچون صمیمیت آشنا ترین آشنایان غلبه دارد؟ مگر اینجا کجاست که چنین مرا در بر گرفته است که خود را فراموش کرده ام؟! درو دیوار و گنبد و بارگاه و هر چه در آن است به ترنم درمی آیند: اینجا بقعه ای از بقاع ماورای خاک است که چون ملائک فرود آیند پَر بریزند. اینجا قطعه ای از بهشت است. نه، اینجا خود

باغی از باغهای بهشت است. نه، اینجا خود بهشت است. من اینجا را دوست دارم، دلم یاری نمی‌دهد که دیگر خارج شوم.

و اینجا تربت معطر پاک‌ترین پاکان، ستاره‌ای از آسمان دل‌افروز محمدی صلی الله علیه و آله، حجتی از حجت‌های خداوند، ودیعه منحصر به فرد خاندان معصوم رسول‌الله در سرزمین طوس، شرط ورود به حصن حصین و دژ استوار توحید الهی (کلمه لا اله الا الله)، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء است.

تمنای آن دارم که همان‌طور که خود فرموده شایسته آن باشم که مرا سرافراز فرماید و به دیدنم آید آن هنگام که هیچ دیدار دیگری به کارم ناید، به هنگام گشودن نامه سیاه اعمالم در روز جزا.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ

درود خداوند بر تو باد ای ابوالحسن! درود حق بر روح و جسمت باد! که

وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَتَلَ اللَّهُ

بر نامایمات صابر و در دین خدا صادق بودی و او تو را تصدیق فرمود.

مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَاللِّسَنِ.

آنان را که تو را کشتند به‌دست و



بیان مختصری که به منظور آشنایی با ثامن الحجج، امام و آیت بر حق و پاره تن رسول خدا علی بن موسی الرضا (ع) در دست دارید، بنا بر اجابت خواهشی است که از فاضل گرانمایه جناب آقای حسین استادولی به عمل آمده، و با توجه به ضیق وقت، تدارک و تنظیم شده که علاقه مند بودیم جزوهای مختصر برای ایام مبارک و سعید میلاد پر نور آن ستاره همیشه فروزان آسمان ولایت و امامت حضور عاشقان جویای فیض حضرتش ارائه دهیم.

با این بضاعت و توانایی اندک، باز چشم امید به دست بنده نواز آن دیرآشنا و آن غریب طوس داریم.